

شبهه اهانت به مذهب به سبب قمه‌زنی

رضا اسلامی

۱۳ آبان ۱۳۹۵ - ۰:۱۸

در سایت دین‌آنلاین بحثی دیدم با عنوان «آیا عنوان وهن دین می‌تواند مستند حرمت باشد؟» که گزارشی از سخنرانی آقای سید جعفر شیرازی بود که هیچ سابقه‌آشنایی با ایشان ندارم و برفرض آنکه گزارش، وافی به مقصود و اشتباه در ترجمه صورت نگرفته باشد، چند نکته عرض می‌کنم:

۱. شبهه اولاً در قالب «وهن مذهب» باید مطرح باشد نه «وهن دین». چون قمه‌زنی مختص به شیعه است و عکس‌های منتشرشده از سروصورت‌های به خون‌آغشته در سایت‌های خبری که با واژه عاشورا قابل جستجو است، همه سیاه‌نمایی از مرام شیعه است، هرچند که نزد استکبار جهانی می‌تواند ابزاری برای تقبیح مرام مسلمانان باشد. یعنی حتی نقطه‌ضعف ما اگر به‌پای همه مسلمانان گذاشته شود، بازهم برای آنها امتیازی در مبارزه با اسلام است.

به هر صورت در شرایط فعلی ما از دو جا موردنقد هستیم: یکی از جانب اهل سنت که نمی‌توانند قمه‌زنی را برای خودشان توجیه کنند و دیگر از جانب غیرمسلمانان که عمل یک مذهب را به‌پای همه امت اسلامی می‌گذارد و چه بخواهیم چه نخواهیم چنین تلقی در اذهان عمومی مردم جهان پدید می‌آید؛ مثلاً اعمال تکفیری‌ها را به‌پای مسلمانان می‌گذارند، چنانکه حادثه برج‌های دوقلو را به‌پای مسلمانان تندرو گذاشتند و افکار عمومی را برای حمله به عراق آماده کردند.

بنابراین همه مذاهب باید به فکر اصل اسلام باشند و البته شیعه که خودش را برخاسته از ذات و طبیعت اسلام می‌داند و به قول شهید صدر «تشیع مولود طبیعی اسلام است» بهتر و بیشتر از دیگران باید پاسدار اسلام باشد و جلوی وهن دین را هم بگیرد.

۲. در متن آن گزارش آمده بود که احتمال «حرمت وهن دین» از اساس صحیح نیست. به نظر اشتباه فاحشی در اینجا رخ داده و مقام ثبوت و اثبات به هم خلط شده است. چون وقتی گفته می‌شود قمه‌زنی وهن دین

است، مراد دین واقعی و نفس‌الامری که نیست، بلکه همین دین من و شماست. یعنی آنچه در خارج به‌عنوان اسلام شناخته می‌شود، و تمسک به «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه» از نظر فنی خیلی عجیب و غریب است چون مستشکل می‌گوید فلان چیز وهن دین است و شما می‌گویید اسلام دین برتر است؛ پس هیچ چیز نمی‌تواند وهن او باشد و البته اسلامی که در آسمان هفتم است، از عمل من و شما آسیب نمی‌بیند. حتی ماجرای کربلا نیز وهن دین نبوده و نیست و حتی کشتن امام معصوم که اعظم گناهان است، بدین حساب وهن دین نیست.

به قول شاعر: گر جمله کائنات کافر گردند/ بر دامن کبریا نشیند گردی»، ناچار باید بگوییم آنچه مصداق وهن شمرده می‌شود و خود شما قبول دارید، مثل توهین به امام معصوم یا توهین به قرآن، مربوط به دین‌داری ماست. در واقع دین‌داری ماست که می‌تواند آسیب ببیند یا نبیند، ولی آنچه خدا به‌عنوان دین نزد خود مقرر کرده، البته بالاتر و برتر از همه نسخه‌های دیگر هدایت است و عمل ما ضرری به قانون خدا نمی‌زند. به علاوه که تمسک به «الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه» از قبیل دور یا مصادره به مطلوب است. یعنی شما می‌گویید قمه‌زنی وهن نیست چون اسلام دینی است که وهن نمی‌پذیرد؛ یعنی قمه‌زنی وهن دین نیست چون وهن دین نیست.

۳. احتمال دوم آن بود که قمه‌زنی وهن مسلمانان باشد. این احتمال را نیز نفی کرده‌اند. بدین بیان که وهن به ترک واجب یا انجام حرام است نه انجام شعائری چون قمه‌زنی.

باز هم نمی‌توانم تعجب خودم را مخفی بدارم از این‌گونه استدلال. در واقع گفته‌اند که قمه‌زنی وهن مسلمانان نیست چون از جمله شعائر است. خب، مستشکل هم در مقابل می‌گوید از جمله شعائر نیست بلکه از اسباب وهن است. پس هم شما و هم مستشکل باید دلیل بیاورید و مجرد هر ادعایی، ادعای دیگر را نفی نمی‌کند.

۴. احتمال سوم این بود که قمه‌زنی موجب مسخره کردن باشد. اگر بخواهم نظم فکری خاصی حاکم بر بحث کنم و بیان آقای شیرازی را شکل منطقی بدهم، باید بگوییم در احتمال اول و دوم نظرشان به متعلق وهن بود. یعنی چیزی که موهون می‌گردد و از اینجا به بعد سه احتمال در تفسیر خود وهن مطرح می‌کنند، حال متعلقش در هر سه تفسیر دین باشد یا متدینین بدان یعنی مسلمانان.

احتمال چهارم این بوده که وهن یعنی تشنیع و احتمال پنجم این بود که وهن یعنی فراهم آوردن اسباب تنفیر و زدگی مردم و ایجاد مانع برای مسلمان شدن آنها. سپس ایشان هر سه تفسیر از وهن را به یک طریق پاسخ داده‌اند و گفته قمه‌زنی موجب مسخره شدن دین یا مذهب و موجب زشت شمرده شدن دین یا مذهب

و سبب دوری مردم از دین و مذهب و مانع تراشی برای اسلام آوردن آنها نیست، چون استهزاء و تشنیع و تنفیر از سوی کفار نسبت به مسلمانان حتی در نماز و روزه و حج و جهاد و تعدد زوجات و خلاصه ضروریات دین نیز هست. پس نباید از قضاوت آنها ترسید و احکام خدا را تعطیل کرد، بلکه باید تبلیغ صحیح کرد و آنها را واقف به اسرار اعمال خود کنیم.

این پاسخ نیز پاسخ علمی، معتبر و فنی نیست. شاید بر سر منبر به تعجیل آن را مطرح کنیم و رد شویم ولی در ذهن شنونده این شبهه می ماند که من می گویم وهن است و شما می گوید وهن نیست، چون چیزهای دیگری را نیز کفار وهن می دانند که وهن نیست. خب بنده می گویم اصلاً کاری به کفار ندارم. خود ما شیعیان برخی امور را وهن مذهب می دانیم. مثلاً قرآن خوانی به سبک ترانه و با موزیک، صرف نظر از دیدگاه دیگران وهن کتاب آسمانی است یا مداحی اهل بیت با اشعار سخیف و به سبک ترانه های مبتذل، وهن مذهب است. پس ملاک وهن یا عدم وهن قضاوت کفار نیست ولی البته تلقی آنها از رفتار ما نباید نادیده گرفته شود. با این حساب باید قضاوت کفار، تمام الملاک در صدق وهن نباشد، بلکه باید در جستجوی ملاک صدق وهن باشیم.

اینجا به عرض می رسانم که وهن از قبیل موضوعاتی است که نه عرفی محض است و نه شرعی محض؛ بلکه از قبیل اموری است که نزد عرف شناخته شده است؛ مثل صبح، شب، بلوغ، اول ماه. ولی شارع گاه قیودی را در آنها برای ترتب احکام شرعی لحاظ کرده است. بنابراین گاه عملی ذاتاً موهن است، چه فاعل آن نیت خیر داشته باشد یا نداشته باشد. مثل نجس کردن قرآن یا نجس کردن مسجد و گاه از امور قصدی است، مثلاً حذف القاب و عناوین برای افراد و خواندن آنها به اسمشان می تواند توهین تلقی شود و می تواند از صمیمیت باشد و این گاه وابسته به قصد گوینده است.

در همان قسم اول که تنجیس قرآن یا مسجد باشد، می بینیم که عرف گاه توهین را نمی فهمد. مثلاً ریخته شدن بول طفلی روی فرش مسجد بدون آن که بو یا رنگی تنفرآمیز داشته باشد، از نظر عقلاً دلیل توهین نیست ولی شارع چون بول را نجس و قدر اعتبار کرده، تلوث مسجد بدان را خلاف تعظیم مسجد می داند. اینجا مفهوم وهن به لحاظ قصد فاعل مطلق است ولی به لحاظ دخالت شارع در صدق مفهوم وهن مقید است و از آن طرف اگر کسی در مجلس عزای حسینی شرکت کند و سوگواران نگاه کند و به رفتار آنها بخندد یا قهقهه بزند، قطعاً بدانها توهین کرده است، چه قصد توهین داشته باشد یا نداشته باشد. اینجا توهین، صدق عرفی دارد و همین کافی برای ترتب حکم شرعی حرمت است و شارع دخالتی در مفهوم ندارد.

حال قسم دیگری وجود دارد که عملی نزد دیگران توهین تلقی می‌شود ولی شارع تلقی آنها را الغاء و ابطال کرده است. مثلاً تعدد زوجات یا رمی جمرات ممکن است نزد برخی معاندین با اسلام عملی بد و زشت و توهین‌آمیز تلقی شود ولی شارع داوری آنها را الغاء کرده است. حرف اساسی همین‌جاست که اگر این تلقی عمومی و به طبع عقلایی باشد، آیا ممکن است شارع آن را الغاء کند؟ و به تعبیر دیگر بگوییم آیا اساساً ممکن است در اسلام حکمی باشد که با طبیعت عقلایی منافات داشته باشد؟ مثلاً در نماز و روزه یا نکاح صغیره می‌بینیم که استهزاء و تشنیع کار یک یا دو نفر یا جمعی خاص است و از طبع عقلایی بر نمی‌خیزد و شاهدش آن است که عقلاً مناسک مذهبی ادیان مختلف را تقبیح نمی‌کنند، مادامی که خرافات و امور شنیع مثل قربانی برای بت‌ها کشانده نشود. ولی اگر چیزی مثل قمه‌زنی که سابقه در تاریخ اسلام ندارد و در قرون اخیر پیداشده، مورد تقبیح عموم عقلاً باشد، چه کنیم؟ به‌علاوه که صدق ضجه بر اصل عمل محل اشکال است، چون ضجه مفهوم عرفی است و کسی ادعا نکرده که بر خصوص قمه‌زنی دلیل خاصی داریم. بلکه همه از اطلاقات و عمومات ادله عزاداری استفاده کرده‌اند.

از همه اینها گذشته، درباره نماز و روزه دلیل شرعی بر وجوب عمل داریم و مغری از آن نیست. چه به مذاق کافران خوش آید یا نیاید ولی بر خصوص قمه‌زنی دلیلی نداریم که الزام بدان کرده باشد و شما مغری نداشته باشید و ملامت کفار را به جان بخرید. بلکه می‌توانید جلوه‌های دیگری از عزاداری را نمایش بدهید. علاوه که مصلحت تألیف قلوب کافران بر مفسده تنفیر آنها از دین با قمه‌زنی غالب می‌آید و به خاطر آن مصلحت‌ا هم، می‌توان فرد دیگری برای اقامه عزا انتخاب کرد از باب جمع میان موسع و مضیق.

به‌علاوه که سیاه‌نمایی رسانه‌های مجازی از مراسم عزاداری موجی جدید آفریده که صرف‌نظر از همه مباحث پیش‌گفته باید نادیده گرفته نشود. این سیاه‌نمایی اگر سبب عروض عنوانی بر عمل شود، موضوع حکم به تبع آن عوض می‌شود. یعنی قمه‌زنی در عصر قاجار با قمه‌زنی در شرایط فعلی فرق دارد. در شرایط فعلی بر فرض که عملی مطلوب و مرغوب باشد، چون ما نمی‌توانیم تبلیغات منفی را از سر آن کوتاه کنیم، چرا باید اصرار بر ارتکابش داشته باشیم؛ خصوصاً که واجب تعیینی نیست. به‌علاوه که حاکم مشروع همان‌طور که می‌تواند حج را در مقطعی برای عده‌ای خاص تعطیل یا مسجدی را از سر راه بردارد، می‌تواند برخی جلوه‌های عزاداری را به خاطر مصالحی تعطیل کند و تشخیص چنین مصلحت به نظر شخصی من یا شما نیست و گرنه به تعداد افراد، حاکم خواهیم داشت، بلکه به نظر حاکم با رعایت ضوابط خاصی است که وجودش مفروض است.

خلاصه آنکه شبهه وهن مذهب به سبب قمه‌زنی، کافی در تعطیلی آن است، چه رسد که فهم عرفی عام بر صدق وهن لااقل در شرایط حاضر وجود دارد و نفس اصرار بر ارتکاب عمل محذور را بیشتر می‌کند.

همه آنچه تاکنون گفته شد بر محور کلمه «وهن» بود ولی می‌دانیم که از نظر فقهی این کلمه خودش موضوعیت ندارد و کلمات مشابه که مفید معنای آن باشند نیز موضوع حکم قرار می‌گیرند مثل تضعیف دین، تنفیر از دین یا مشوه کردن دین. بنابراین باب واسعی برای بحث گشوده می‌شود. آن‌گاه چطور می‌شود کسی بگوید این مطلب نزد فقها مورد اعتنا نیست و در تزاحم با ملاکات قرار نمی‌گیرد؟ به‌علاوه که در برخی صور اصلاً تزاحم پدید نمی‌آید و آنچه مصداقاً سبب وهن یا تنفیر یا تشویه سمعه مذهب یا دین می‌شود، اصلاً نمی‌تواند مصداق امری قرار بگیرد، مثل «قمه‌زنی سبک‌لندی» که هیچ‌گاه نمی‌تواند مصداق ضجه برای اهل‌بیت(ع) باشد خصوصاً که تعمد در هول‌انگیز بودن آن دارند و انعکاسش را نیز مطلوب می‌دانند و خیال می‌کنند مردم دنیا شجاعت آنها را می‌ستایند، در صورتی که مردم می‌دانند معمولاً اینها در صحنه‌های واقعی پیکار با استکبار جهانی غایب هستند.

نمونه بحث فقهی درباره تزاحم مفسده وهن با ملاک و مصلحت تکلیف را می‌توانید در العروه الوثقی در خلال مسائل طواف ببینید که سید یزدی می‌فرماید: «مراعات محاذات کتف ایسر با بیت نباید جوری باشد که طرز حرکت شیعیان موجب انگشت‌نما شدن آنها و وهن مذهب باشد.» همین یک نمونه بس باشد و بنا می‌گذارم که موارد دیگر را که از کتب فقها دیده‌ام، آدرس ندهم. چون به نظر من این‌قدر مسئله روشن است که اگر زحمت اندک تبعی به خود می‌دادیم و مکان حصول بحث را می‌دانستیم، نمی‌گفتیم که وهن ملاکیت ندارد. عجیب‌تر که گفته‌اند «وهن» نمی‌تواند اباحه لا اقتضایی را نیز تکانی بدهد و بر لا اقتضا غالب شود. مثلاً اگر فرض کنیم راه رفتن ذاتاً خالی از هرگونه ملاکی باشد و به جهت خلو از مصلحت و مفسده مباح لا اقتضایی باشد، حال اگر عنوانی مثل وهم مذهب بر آن عارض شود، مثلاً در جلسه قرائت قرآن که همه سنی‌ها نشسته‌اند و با عشق و شور به آیات نور گوش فرا می‌دهند، یک‌باره یک نفر با نمادی از تشیع برخیزد و در میان جلسه قدم بزند و بگوید راه رفتن مباح است و انگشت‌نمادن من به حساب وهن مذهب و به حساب بی‌اعتنایی شیعه‌ها به قرآن؛ به گفته آقای فلانی، مزاحم حکم لاقتضایی نیست، خب ببینید چه می‌شود؟

خلاصه نمی‌دانم این چه جور بحث فقهی است که برخی راه انداخته‌اند و در لابه‌لایش اصطلاحات علمی را نیز بی‌حساب خرج می‌کنند و دیگر آن که اهل اصطلاح نیستند، خیال می‌کنند چه خبر شده است. یک طلبه ساده نیز اینجا یک‌دفعه یاد آیه قرآن می‌افتد که پس «ولا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» چه شد؟ مگر نه این است که از باب سد ذرایع باید جلوی بهانه‌جویی دشمن را گرفت؟ چطور می‌شود به تبلیغات منفی دشمن بی‌اعتنا باشیم در حالی که برای عمل خود مندوحه داریم؟

اگر میرزای نائینی بزرگ در آن زمان فتوایی مبنی بر جواز قمه‌زنی با آن قیود و شروط دقیق و تحفظ‌های متعدد داد، اولاً مقابله‌های دیگر نیز مبنی بر عدم جواز پدید آمد. از جمله فتوای سیدابوالحسن اصفهانی و ثانیاً وضعیت زمان و مکان و نحوه عمل در زمان کنونی تفاوت با آن زمان پیدا کرده و عمده‌اش در مرئی و منظر بودن برای کسانی است که هیچ‌آشنایی با ما ندارند.

ثالثاً همین شهرت عظیمه که در میان مراجع شیعه مبنی بر عدم جواز قمه‌زنی پیدا شده است، خودش امری قابل‌بررسی است و بر فرض اطلاقات و عمومات دلالتی داشت، این اعراض نشان می‌دهد که قمه‌زنی به شکل فعلی منصرف از قمه‌زنی جزئی و محدودی است که میرزای نائینی جایز می‌دانسته است. و هو الهادی الی الصواب!